

تاریخ دریافت: ۹۹/۸/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۶

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال هجدهم، شماره ۷۲، تابستان ۱۴۰۱

DOR: [20.1001.1.20080514.1401.18.72.13.8](https://doi.org/10.1001.1.20080514.1401.18.72.13.8)

بررسی «سماع» بارویکرد به نظریات مطرح در نسخه خطی کتاب «لطایف اشرفی»

اسما آتش گوهری^۱

عبدالرضا مدرسزاده^{۲*}

محمد رضا شریفی^۳

چکیده

سماع صوفیانه از دیرباز در آثار نظم و نثر عرفا جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده و همواره مورد اختلاف اهل تصوف بوده است. برخی آن را غذای روح می‌نامیدند و برخی انکار می‌کردند و بی‌زاری می‌جستند. در این میان با بررسی نسخه خطی کتاب *لطایف اشرفی* نظریات شیخ اشرف‌الدین سمنانی - عارف نامی قرن هشتم و نهم ایرانی‌الاصیل هندوستان - درمی‌یابیم که وی به سماع نگاهی ویژه داشته و از آن به‌عنوان گوش سپردن به نغمه‌های زیبا و نیز به معنای پایکوبی یاد نموده است. او آدمیان را به سه گروه تقسیم کرده و حکم سماع را با توجه به ویژگی‌های روحی مستمع، موشکافانه معرفی نموده است. وی شروط خاصی برای سماع قائل است که اگر کسی آن شروط را به‌جای آورد، به حیات جاودانی نائل می‌شود. با اینکه اکثر مشایخ چشتیه - از متقدمین و متأخرین - سماع کرده و آن را جایز دانسته‌اند، لیکن اشرف‌الدین ملاک مباح بودن سماع را به مستمع و نحوه انجام شروط سماع منوط می‌داند. به‌طور کلی، نگاه عابدانه وی به سماع، درخور توجه است؛ تا آنجا که بهترین مکان برای سماع را مسجد معرفی نماید. در این پژوهش برآنیم تا ضمن معرفی اجمالی سید اشرف‌الدین سمنانی و کتاب *لطایف اشرفی*، نظریات شاخص وی را در مورد «سماع» تحلیل و بررسی نماییم.

واژگان کلیدی:

سماع، سید اشرف‌الدین سمنانی، لطایف اشرفی، تصوف، عرفان.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.

^۲ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران. *نویسنده مسئول:

dmodarreszadeh@yahoo.com

^۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی نراق، ایران.

پیشگفتار

عرفان و تصوف اسلامی غالباً به یک معنا و مترادف با یکدیگر به کار می‌روند. با وجود تفاوتی که بین عقاید و تعالیم رایج در مذاهب گوناگون عرفانی دیده می‌شود؛ لیکن شباهت میان آن‌ها نیز آن قدر است که پژوهشگران اساس آن را از جهت نظری و عملی، در میان همه اقوام و سلسله‌ها می‌یابند. با مطالعه تاریخ ادبیات عرفانی، درمی‌یابیم که عرفا و مشایخ بسیاری در هر دو عرصه نظری و عملی به سیروسلوک پرداخته و اندیشه‌های خود را از طریق آثار خویش به جهانیان شناسانده‌اند که برخی از آنان مانند سنایی، عطار، مولوی و حافظ و... به شهرت جهانی رسیده‌اند و برخی دیگر به‌علل گوناگون آن‌گونه که شایسته است شناخته نشده‌اند. از این میان، می‌توان یکی از مهم‌ترین علل آن را از بین رفتن آثار ایشان عنوان کرد. همچنین بر آثار برخی دیگر، در گوشه کتابخانه‌ها گرد خمول و نسیان نشسته و از دایره توجه پژوهشگران به‌دور افتاده‌اند. از آن جمله: کتاب حجیم و دایره‌المعارف *گونه لطایف اشرفی* اثر نظام‌الدین غریب یمنی است. این اثر در شصت لطفه با درون‌مایه عرفانی، توسط مریدی مخلص به نام نظام‌الدین غریب یمنی، نگاشته شده است. پیر و مراد وی، شخصی به نام «شیخ اشرف‌الدین جهانگیر سمنانی»، عارف نامی قرن هشتم و نهم هندوستان بود. وی اصالتاً ایرانی تبار و از مشایخ تصوف ساکن هند بود و او را از بازماندگان پادشاهان سمنان دانسته‌اند؛ همچنین مؤسس طریقه‌ای به نام «اشرفیه» در هندوستان بود. در این جستار، ابتدا به تعاریف «سماع» و سپس رویکرد خاص وی می‌پردازیم.

مسأله

به‌رغم تمام تلاش‌هایی که تاکنون در عرصه تصحیح و شناساندن متون کهن انجام یافته است، همچنان آثار ارزشمند بسیاری یا در گمنامی باقی مانده‌اند یا آن‌گونه که شایسته است، شناسانده نشده‌اند. یکی از این آثار گران‌سنگ، کتاب *لطایف اشرفی فی بیان طوائف صوفی* است که در قرن هشتم و نهم نگاشته شده، لکن نکات و نظریات مطرح در آن، آن‌گونه که باید به جهانیان شناسانده نشده است. هدف از این پژوهش، بررسی نظریه‌های شاخص شیخ اشرف‌الدین سمنانی پیرامون موضوع بحث برانگیز «سماع» است. تاکنون هیچ پژوهشی پیرامون نظریات وی درباره «سماع» انجام نشده است. جامعه آماری این پژوهش، جلد دوم کتاب «*لطایف اشرفی فی بیان طوائف صوفی*» است.

پیشینه تحقیق

کتاب *لطایف اشرفی* تاکنون در ایران به چاپ نرسیده است، اما سال‌ها پیش، محققانی در آثار خود از اشرف‌الدین سمنانی و کتاب او نام برده و نکاتی چند از احوال و افکار وی نگاشته‌اند؛ از جمله: *اخبارالاخیار* اثر محدث دهلوی (۹۸۵-۱۰۵۲ق)، *مرآةالاسرار* اثر عبدالرحمن چشتی (۱۰۴۵ق)، *گلزار-الابرار* اثر محمد غوثی بن حسین موسی شطاری (۱۰۱۴-۱۰۲۱ق). در بین محققان متأخر هندوستانی نیز می‌توان از نذیر احمد و وحید اشرف نام برد که در پژوهش‌های خود *لطایف اشرفی* و اشرف‌الدین سمنانی را معرفی نموده‌اند. در فهرست‌وارل دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، از *لطایف اشرفی فی بیان طوایف صوفی*، در شمار نسخ خطی موجود در ایران نام برده شده است. درباره این اثر، در کتاب *تاریخ تذکره‌های فارسی* اثر احمد گلچین معانی (۱۳۶۳) و مقاله علی‌اصغر حکمت (۱۳۴۱) در مجله دانشکده ادبیات شیراز، مطالبی بیان شده است.

جلد اول این اثر را سارا وزیرزاده در دانشگاه تهران در سال ۱۳۹۰ به‌عنوان رساله دکتری تصحیح کرده است. همچنین در سال ۱۳۹۴ مقاله‌ای با عنوان «متن‌شناسی *لطایف اشرفی*» از سیدامیر جهادی، در مجله متن‌شناسی ادب فارسی دانشگاه اصفهان به‌چاپ رسیده است. در سال ۱۳۹۸ مقاله‌ای تحت‌عنوان «سبک‌شناسی *لطایف اشرفی*» توسط نگارنده، در مجله *نثرشناسی ادب فارسی* دانشگاه شهید باهنر کرمان به‌چاپ رسیده است. در مبحث «سماع» نیز تاکنون کتاب‌های بسیار نگاشته شده است که به‌عنوان نمونه به تعدادی اشاره می‌شود: «*اندر غزل خویش نهران خواهم گشتن*» از نجیب مایل‌هروی؛ «*سماع در تصوف*» از اسماعیل حاکمی؛ «*سماع عارفان*» از حسین حیدرخانی؛ «*جستجو در تصوف ایران*» از عبدالحسین زرین‌کوب و کتاب‌های بسیار دیگری که در این موضوع نگاشته شده‌اند. همچنین مقاله‌های گوناگونی در این زمینه به چاپ رسیده است؛ از جمله: «آداب و مراسم سماع» از علی دانشورکیان، در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۳؛ «پرواز از برج معنی سماع» از عباس خیرآبادی، در مجله ادبیات فارسی دانشگاه مشهد ۱۳۸۵؛ «سماع اهل تصوف و رویکرد سعدی به آن» از فرح نیازکار در فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی در سال ۱۳۹۲ و بسیاری از آثار دیگر که در این موضوع در نشریه‌های گوناگون به چاپ رسیده است. تمامی این آثار، پیشینه‌ای برای مبحث «سماع» به‌شمار می‌روند. باتوجه به آثار فراوانی که در این زمینه به‌چاپ رسیده است، تاکنون هیچ پژوهشی درباره نظریات خاص شیخ اشرف‌الدین سمنانی پیرامون «سماع»، انجام نشده است.

روش تحقیق

در این تحقیق که مبتنی بر شیوه تحلیلی و روش کتابخانه‌ای است، سعی شده است تا ساحت اندیشه و رویکرد شیخ اشرف‌الدین سمنانی به‌مقوله «سماع» باتوجه به نظریات سایر عرفا، مورد بحث و بررسی قرار گیرد. بدین منظور، ابتدا نظریات خاص وی را استخراج نموده، سپس در گروه‌های مختلف

دسته‌بندی کرده و سپس به بررسی یافته‌ها در مقابل سایر نظریات پرداخته‌ایم. جامعه آماری ما در این پژوهش، جلد دوم این اثر است. با توجه به این نکته که کتاب *لطایف اشرفی* مستندترین و عالمانه‌ترین مجموعه مدون در شرح احوال صوفیان هند است، (ر.ک: رضوی، ۱۳۸۰: ۱۴/۱) تأمل در نظریات ویژه مطرح در آن نیز نشان می‌دهد که مؤلف، به نحوی تحت تأثیر آثار عرفانی پیش از خود بوده است. در این جستار، به بررسی ساحت اندیشه این عارف بزرگ در زمینه سماع صوفیانه، براساس نسخه خطی کتاب *لطایف اشرفی* - محفوظ در کتابخانه آیت‌الله مرعشی - می‌پردازیم. روش پژوهش، کتابخانه‌ای و مبتنی بر شناسایی، فیش‌برداری و تحقیق و تحلیل نظریات شاخص وی در مبحث «سماع» است.

معرفی شیخ اشرف‌الدین جهانگیر سمنانی

سید اشرف‌الدین جهانگیر سمنانی سامانی نوریخشی چشتی، از مشایخ تصوف ساکن هند بود. وی را از بازماندگان پادشاهان سمنان دانسته‌اند که ابتدا مرید یکی از مشایخ بنگال شد و سفرهای بسیار کرد. از جمله اینکه به شیراز رفت و با حافظ دیدار کرد. همچنین مؤسس «طریقه اشرفیه» بود که هنوز هم در هندوستان رایج است. (ر.ک: نفیسی، ۱۳۶۳: ۷۵۶/۲) دیگر آنکه اشخاص صاحب‌مکنت به خانقاه روی آورند، چندان غریب نیست. (ر.ک: زرینکوب، ۱۳۷۸: ۱۷۵) اشرف‌الدین نیز که از خاندان سلطنتی سمنان بود، از سلطنت دست برداشت و در طلب مرشد، راهی هند شد. (ر.ک: حکمت، ۱۳۴۱: ۳) وی پیش از تلمذ در محضر علاءالدوله سمنانی، مقامی بلند داشت (ر.ک: دهلوی، ۱۳۸۳: ۳۳۰) و بعد تازه‌ای به کانون‌های درحال‌رشد چشتیه افزود. (ر.ک: رضوی، ۱۳۸۰: ۱/۳۲۵-۳۲۴) برخی وفات او را ۸۰۸ هجری قمری در کچه‌چوچه معرفی نموده‌اند. (ر.ک: نفیسی، ۱۳۶۳: ۷۵۶/۲) بازماندگان و تعدادی از مریدانش که از ده‌هزار بیشتر هستند، هنوز برجای‌اند. (ر.ک: نذیراحمد، ۱۳۵۸: ۸۷۷)

به نظر می‌رسد که تصوف شیخ اشرف‌الدین سمنانی، به نوعی حدواسط تصوف پارسی و تصوف خراسانی است؛ چراکه زبان تصوف خراسان، ساده و تمثیلی است، درحالی‌که زبان تصوف پارسی، استعاری است و آنچه تصوف پارسی نامیده شده است، تصوف روزبهان بقلی است که نظام استعاری او با تصوف بوسعید و خرقانی و بایزید - که تصوف خراسان نامیده می‌شود - متفاوت است. (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۹۲: ۵۱۸-۵۱۹) آثار دیگری که به اشرف‌الدین سمنانی منسوب است، عبارتند از: «بشارت اخوان، فواید الاشراف، بشارت‌الذاکرین و مرآت‌الحقایق و کنزالدقایق». (رضوی، ۱۳۸۰: ۱/۳۲۷)

معرفی مختصر کتاب لطایف اشرفی

کتاب *لطایف اشرفی* را نظام‌الدین غریب یمنی، در سال ۷۵۰ ق. تألیف کرده‌است. (ر.ک: نفیسی، ۱۳۶۳: ۷۵۶/۲) نویسنده در اثنا مطالب عمیق عرفانی، اشعار فارسی و عربی، احادیث، آیات و حکایات بی‌شماری مرتبط با موضوع، نگاشته‌است. این اثر در زمان رواج اندیشه‌های صوفیانه؛ یعنی «در قرن هفتم و هشتم که از ادوار مهم رواج این اندیشه است.» (صفا، ۱۳۶۸: ۱۱۵۲/۲) نگارش یافته و در شمار تذکره‌های عرفانی به ثبت رسیده‌است. (ر.ک: گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۷۳۵) در مجموع، باید آن را «یکی از دایره‌المعارف‌های جامع عرفانی تا قرن هشتم قمری به حساب آورد.» (جهادی، ۱۳۹۴: ۶۲)

سماع

سماع در لغت به معنای شنیدن و نیز آواز و سرود است و در اصطلاح اهل تصوف، عبارت از وجد و سرور و پایکوبی و دست‌افشانی صوفیان، به تنهایی یا گروهی، با آداب و تشریفات خاص است. (حلی، ۱۳۸۵: ۱۷۵)

در فرهنگ اصطلاحات عرفانی آمده‌است: «سماع: شنیدن، سرور و پایکوبی و دست‌افشانی صوفیان» (سجادی، ۱۳۸۱: ذیل «سماع»)

اما درباره تاریخ پیدایش «سماع» اطلاع دقیقی در دست نیست. سعید نفیسی در کتاب *سرچشمه تصوف در ایران* چنین آورده‌است که به احتمال قوی، سماع به صورت سازمان‌یافته در میان عرفای ایرانی شکل گرفته‌است؛ چراکه در میان متصوفه دیگر - پیش از تکوین تصوف ایران - اشاره‌ای به سماع نیست و متصوفه مغرب نیز منکر سماع و معتقد به حرمت آن بوده‌اند. (ر.ک: نفیسی، بی‌تا: ۱۲۶-۱۲۷)

به‌طورکلی، همواره دیدگاه‌های متفاوت و متضاد بسیاری درباره «سماع» مطرح بوده‌است و نیز این مسئله از موارد اختلاف متشرع و صوفی است. غالب فقهای متشرع - به‌ویژه اهل تشیع - سماع را حرام شمرده و فتوای صریح داده‌اند، لیکن فقهای اهل تسنن - به‌ویژه فرقه شافعیه - غنا و رقص را حرام نمی‌دانند. مابقی فرق اهل سنت، عقاید گوناگون دارند؛ برخی حرام می‌دانند و برخی مباح، برخی کراهت و... (کاشانی، ۱۳۸۸: ۱۸۰-۱۷۹) به‌عنوان نمونه، ابوعلی رودباری به سماع تمایلی نداشت و می‌فرمود: «ای کاش کلاً از سماع رهامی شدیم.» (سراج، ۱۳۸۸: ۲۷۹-۲۷۸) اما برخی دیگر بر این باور بودند که «هرکس از آواز خوش لذت نیابد، نشان آن است که دلش مُرده است، یا سمع باطنش باطل- گشته.» (کاشانی، ۱۳۸۸: ۱۳۳)

در این میان هم برخی بر این باورند که «سماع برای اهل معرفت، غذای روح است؛ زیرا از سایر اعمال، دقت و رقت بیشتری دارد و به سبب رقت و صفا و با طبع رقیق و درون صافی که نزد اهلش

دارد، با طبع رقیق و درون صافی درک می‌شود.» (سراج، ۱۳۸۸: ۳۰۸) صوفیان در غالب موارد وجد و سماع را با یکدیگر به‌کار می‌برند؛ هرچند وجد معانی دیگری دارد، لیکن میان وجد و سماع ارتباط بسیار نزدیکی وجود دارد. «با مراجعه به کتاب‌های صوفیه درمی‌یابیم که آن‌ها وجد را از آثار سماع شمرده‌اند، نه خود سماع.» (سعیدی‌زاده، ۱۳۹۶: ۹) محی‌الدین عربی نیز در این زمینه می‌گوید: «وجد، لطیفه‌ای است از احوال غیبی که به‌طور کشف و شهود به قلب می‌رسد.» (ابن‌عربی، ۱۳۶۷: ۵) «و آنگاه در فضای قرب حق در طیران آید و سیر سالک به طیر مبدل شود و سلوکش به جذب و محبتی به محبوبی و یک لحظه چندان راه قطع کند که سال‌ها به سیروسلوک در غیر سماع، نتواند کرد.» (کاشانی، ۱۳۸۸: ۱۸۷-۱۸۰) «عده‌ای معتقدند آن‌هنگام که گوش انسان به ندای حق شنوا شود و از هر ذره‌ای در عالم، نوایی آسمانی به گوش جان او نشیند و به درک اسرار عالم توانا شود، قفس قالب تهی کند و به-حال وجد، به سماع پردازد. در این حالت است که گاه می‌گرید و گاه پایکوبی می‌کند و گاه بیهوش می‌شود.» (مایل‌هروی، ۱۳۷۲: ۳۰۳)

کتر از ذره نه‌ای پست مشو مهربورز تا به خلوت‌گه خورشید رسی چرخ‌زنان

(حافظ، ۱۳۷۷: ۳۲۶)

(جهت مشاهده برخی دیگر از نظریات مشایخ متقدم پیرامون «سماع» به جدول شماره ۱ در قسمت پیوست توجه نمایید.)

بحث

اشرف‌الدین سمنانی و سماع

اشرف‌الدین سمنانی، سماع را هم به معنای گوش‌فرا دادن به نغمه‌های موزون، هم به معنای تواجد و پایکوبی به‌کار برده است: «قَالَ الْأَشْرَفُ: السَّمَاعُ تَوَاجُدُ الصُّوفِيَّةِ فِي تَفْهِيمِ الْمَعَانِي الَّذِي يُتَصَوَّرُ مِنَ الْأَصْوَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ.»^۱ به‌عنوان نمونه در جایی آورده است که «حضرت قدوة‌الکبرا سماع می‌شنیدند.» (غریب یمنی، بی‌تا: ۴۵۶) و در بخشی دیگر که در مورد سماع بزرگان متصوفه سخن می‌راند، از واژه-های «رقص» و «تواجد» بهره می‌برد: «... معلوم شده که همه تواجد کرده‌اند و رقص فرموده.» (غریب یمنی، بی‌تا: ۴۴۴)

۱- فرمود جناب سید اشرف جهانگیر که سماع، وجد نمودن صوفیان است در فهمانیدن معنا که تصور نموده می‌شوند از آوازه‌های مختلفه.

شروط و آداب سماع

با وجود تمامی اختلاف نظرها، سماع غالباً در میان متصوفه، رسمی متداول بوده و مجالس سماع، آداب و شرایط خاص خود را داشته است؛ به عنوان نمونه عزالدین محمود کاشانی که یکی از استادان شیخ اشرف‌الدین سمنانی بوده است، در خصوص شرایط مجالس سماع، بر این باور بود که «چون شخصی حاضر در مجلس سماع شد، به ادب نشیند و سکون و وقار، شعار و دثار ظاهر و باطن خود گرداند و اطراف بدن را از زواید حرکات و فضول افعال و اقوال، مجموع و مضبوط دارد.» (کاشانی، ۱۳۸۸: ۱۹۵)

با وجود اینکه اغلب عرفا معتقد بودند که در مجلس سماع، هیچ طعام و خوردنی نباید باشد، (ر.ک: باخزری، ۱۳۸۳: ۲۲۸/۲) لیکن اشرف‌الدین سمنانی، همچون اغلب مشایخ چشت، بر این باور بود که در مجلس سماع باید پذیرایی - هرچند اندک - باشد: «حضرت قدوة الکبرا می فرمودند که: سنت مشایخ چشت است که روز بار را خالی نگذارند. اگر چیز دیگری موجود نبود، جزوی نخود هم آورده به اصحاب قسمت کند، به رنگ مجلس که قرائت قرآنی و غزلی بوده باشد.» (غریب یمنی، بی تا: ۴۶۳) همچنین «سنت حضرت قدوة الکبرا آن است که اگر بار بزرگی آید، چیزی دیگر موجود نبود، اندکی شربت و برگ آورده و هم تقسیم می کردند و این را بسیار مبالغه می کردند.» (غریب یمنی، بی تا: ۴۶۴) به طور کلی، اشرف‌الدین بر این باور بود که برای سماع، شروطی ضروری است که اگر محقق شود، مستمعان به حیات جاودانی نائل می آیند: «زمان و مکان و اخوان، از شروط لازم‌ه‌اند و البته رعایت باید کرد تا اثر زیاده یافته شود، و مکان سماع را به منزله تن و زمان، به جای، و اخوان به منزله جان است. چون هر سه سلیم باشد و مستمعان از آفت ایمن گردند، حیات جاودانی یابند.» (غریب یمنی، بی تا: ۴۵۷)

جنید نیز بر این باور بود که گوش‌دهنده به سماع، به زمان، مکان و یاران نیاز دارد و در این سماع، بر فقرا رحمت نازل می شود. (سراج، ۱۳۸۸: ۲۷۹-۲۷۸)

اساسی‌ترین عنصر انگیزشی برای «سماع»، شعر است و اشرف‌الدین خود از ذوق شاعرانه برخوردار بود. اشعار وی در جای جای کتاب *لطایف اشرفی*، متناسب با موضوع، به چشم می خورد. وی، هم خود شعر سروده و هم اشعار سایر شاعران نامی را شرح گفته است. از عناصر دیگر سماع، مطرب، مغنی و قوال است. در مورد این گروه، آنچه مورد پذیرش اکثر اهل تصوف است، تعلق خرقة سماعی است که صاحب وجد برای ایشان انداخته باشد. این خرقة می تواند درست یا ممزقه باشد - که احکام خاص خود را دارد. در این زمینه، در *لطایف اشرفی* چنین آمده است: «مشایخ، جامه و خرقة قوال را داده‌اند، چه صالح و چه فاسق، بنابر نیت خویش.» (غریب یمنی، بی تا: ۴۶۱)

مشایخ صوفیه حضور زنان را در سماع - حتی برای نظاره - ممنوع و موجب مفسده می دانستند. امری که گویا از سوی برخی از صوفیه رعایت نمی شد و این یکی دیگر از دغدغه های مشایخ صوفیه بود. شیخ نجم الدین کبری نیز در این باره می گوید: «آفت صوفی در سماع، سه چیز است: مجالست اصداد و صحبت اصداد و موافقت زنان.» (حاکمی، ۱۳۶۷: ۲۳۲)

به همین علت، مشایخی چون هجویری، همواره مبتدیان را از پرداختن به سماع برحذر داشته اند: «... مبتدیان را به سماع ها نگذارند تا طبع ایشان بشولیده نشود، که اندر آن خطرهای عظیم است.» (هجویری، ۱۳۸۳: ۶۱۰)

در طریقت چشتیه، یکی از شروط حلال شمردن سماع این است که در سماع، آلت موسیقی نباید باشد و اگر باشد، موجب حرمت سماع است. (علاء سنجزی، ۱۳۹۰: ۲۸۸-۲۸۷) لیکن اشرف الدین سمنانی استفاده از آلات موسیقی را جایز می داند و برای جواز آن، حکایت های فراوان از مشایخ و برخی صحابه پیامبر (ص) می آورد و در نهایت، این گونه نظری می دهد که «استماع مزامیر، در مذاهب مختلفه آمده است و بعضی جواز او نداشته اند. اما دف بی جلاجل مشایخ شنیده اند و بعضی رباب هم شنیده اند و دف با جلاجل و در مجلس حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند، شاهین و رباب و نای و نی حاضر می کرده اند.» (غریب یمنی، بی تا: ۴۶۴)

لیکن این مسئله مورد اختلاف است و به عنوان مثال، هجویری نای و طنبور را ساخته و پرداخته ابلیس می داند و مستمعان آن را «اهل شقاوت» تعبیر می کند. (هجویری، ۱۳۸۳: ۵۸۸)

درباره شروط سماع، تنها شرطی که همه اهل طریقت بر آن متفق اند، برحذر داشتن سماع از لغو و لهو است. شیخ اشرف الدین نیز بر این باور بود که سماعی که در آن فسق و لهو نباشد حلال است. (رک: غریب یمنی، بی تا: ۴۴۱)

سماع یا تواجد صوفیانه

در بیشتر آیین ها، از رقص و پایکوبی به عنوان وسیله و راهی برای گریز از عالم مادی و تعلقات زمینی و رسیدن به عوالم روحی و معنوی یاد کرده اند: «رقص آیینی، بعضی مواقع به افتخار گشایش هایی بوده که در زندگی برای آن ها صورت گرفته و بعضی مواقع به شکرانه رهایی از بلا یا مصیبت هایی بوده است که برای خدایان صورت می گرفته است که از نمونه های آن، رقص های دسته جمعی سرخ پوستان است. بعدها همین آیین های شکرگزاری و غیره، جای خود را به دعاهای دسته جمعی و برپایی نماز و نیاز به درگاه خدا داد؛ اما پایکوبی و رقص در عرفان و تصوف، دریافتی جدید از حال و هوای روحانی است که از آن با عنوان سماع یاد می کنند.» (فرهمند، ۱۳۸۸: ۱۴)

البته افراط برخی از صوفیه در رقص و سماع، به قبل از فرقه مولویه برمی گردد؛ چنان که هجویری در کشف المحجوب آورده است: «و من دیدم از عوام، گروهی می پنداشتند که مذهب تصوف، جز این (رقص) نیست، آن بر دست گرفتند و گروهی اصل آن را منکر شدند.» (هجویری، ۱۳۸۳: ۶۰۵)

با اینکه اکثر مشایخ چشتیه از متقدمین و متأخرین، سماع کرده اند و آن را جایزدانسته اند، (ر.ک: اله-دیه، ۱۳۸۶: ۷۷-۷۸؛ علاء سجزی، ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۲۲؛ داراشکوه، بی تا: ۷۲؛ حاکمی، ۱۳۶۷: ۱۸۳-۱۸۰ و ۷۸) لیکن اشرف الدین سمنانی بر این باور بود که در مسئله سماع، نمی توان به طور قطع نظر داد؛ چراکه همه چیز به مستمع و نحوه سماع بستگی دارد: «حضرت قدوة الکبرا می فرمودند که: هر مسئله که مختلف فیه است، در حلّ و حرمت او دلیرانه دم زنند. یکی از آن ها مسئله سماع است که مطلقاً وی را نه حرام توان گفت، نه حلال به غیر قیدی». (غریب یمنی، بی تا: ۴۳۳) شبلی هم بر این باور بود که «هرکس زبان اشاره دریابد، سماع برای او حلال است و هرکس نفهمد، دچار فتنه می شود.» (سراج، ۱۳۸۸: ۲۷۸-۲۷۹) اشرف الدین سمنانی از صوفیه چشتیه بود و این طایفه، به سماع بسیار علاقه مند بوده اند، تا آنجا که نظام الدین غریب یمنی در لطیفه شصتم، درباره نحوه وفات پیر خود آورده است که در مجلس سماع، قوال غزلی می خواند و اشرف الدین آن را تکرار می کرد و در حالت جذبه و شوق محبوب بود؛ روان به دادار پاک سپرد. این مطلب در متن کتاب بدین شرح است: «قوالان را امر کردند که سماع دادند و همین شعر را خواندند.

بیت:

گر به دست تو آمده اجلم قد رَضِیا بِمَا جَرَى الْقَلَمَا

و این شعر نیز خواندند:

مثنوی:

خوب تر زین دگر نباشد کار یار خندان رود به جانب یار
سیر بیند جمال جانان را جان سپارد نگار خندان را
تنگ در بر نگار برگردد تا قیامت به خواب درگیرد

این ابیات، قوالان می خواندند و خود هم موافقت می کردند. حالتی در گرفت که در و دیوار به جوش آمدند و بلبل و قمری گلزار به خروش.» (غریب یمنی، بی تا: ۸۲۲-۸۲۱) در کتاب لطایف اشرفی حکایات بسیاری جان سپاری مشایخ در هنگام سماع آمده است: «حضرت قدوة الکبرا می فرمودند که: چه مقدار خود مشایخ متقدمین بودند که در سماع حالتی ایشان را دریافت که از دست

رفته‌اند و به هم جوشیده.» (همان: ۴۴۸) اشرف‌الدین به آثار سماع، بر شنونده نیز اشاره دارد که این حالات بیرونی، نتیجه ذوق درونی است. (ر.ک: همان: ۴۵۶)

سماع عبادانه

باتوجه به متن کتاب لطایف اشرفی چنین برمی آید که اشرف‌الدین سمنانی به «سماع» نگاهی خاص داشته است؛ چراکه در جای جای کتاب، آن را در کنار اعمال عبادی همچون نماز قرار داده است. از نشانه‌های آن، این باور وی بود که در مجلس سماع باید حضور قلب و خلوص داشت و به هیچ چیز التفات نکرد: «حضرت قدوة الکبرا می فرمودند که: در مجلس سماع، منتظر واردات الهی و مترصد الهامات نامتناهی باشند و التفات به یمین و شمال نکنند. سر فروانداخته منتظر حال باشند. اگر ذوق دست دهد، تا تواند خود را حفظ کند. چون از دست رود، در سماع درآید. مقداری که ذوق باشد، در سماع بود. زیاده از ذوق، اضطراب نکند که محض خیانت است و معانی اشعار درخور ادراک تأویل کند و هرچه بشنود، تسبیح حق داند.» (غریب یمنی، بی تا: ۴۵۹)

این برداشت‌های عبادانه از «سماع» تا بدان جاست که مسجد را برای آن، بهترین مکان معرفی می‌نماید: «حضرت قدوة الکبرا می فرمودند که: خوب‌ترین جاها جهت سماع، مسجد است؛ چه سماع عبادت است و عبادت را جز مسجد، جای دیگر افضل نیست.» (همان: ۴۵۶)

وی معتقد است که شرط «سماع» ریاضت است: «حضرت قدوة الکبرا می فرمودند که: سماع را ریاضت شرط است؛ که در ریاضات، صفات نفس منہزم می گردد، که مَنْ كَانَ نَفْسُهُ مَيْتًا وَقَلْبُهُ حَيًّا، صفت او شده باشد؛ البته هرچه استماع کند، به گوش دل شنود.» (همان: ۴۵۵) وی در تمجید از سماع، تا به آنجا پیشمی رود که آن را از صدها چله نشینی برتر می داند: «حالتی که عارف را در سماع دست-دهد، از صد چله حاصل نشود و وقتی که سالک را در استماع نصیب گردد، از ریاضات شدید واصل نبود.» (همان: ۴۴۵)

سماع از دیدگاه شیخ اشرف‌الدین سمنانی

در کتاب لطایف اشرفی، به ویژه در لطیفه بیستم، مؤلف ابتدا معنای سماع را از زبان اشرف‌الدین سمنانی بیان می‌کند، سپس اهل دنیا را به سه طایفه تقسیم می‌نماید و حکم سماع را باتوجه به ویژگی‌های هر طایفه بیان می‌دارد: «قَالَ الْأَشْرَفُ: السَّمَاعُ تَوَاجُدُ الصُّوفِيَّةِ فِي تَفْهِيمِ الْمَعَانِيِ الَّتِي يُتَصَوَّرُ مِنَ الْأَصْوَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ.»^۱

۱- فرمود جناب سید اشرف جهانگیر که سماع، وجد نمودن صوفیان است در فهمانیدن معنی که تصور نموده- می شوند از آوازهای مختلفه.

اشرف‌الدین سمنانی مردم را به سه گروه تقسیم می‌کند و سماع را تنها لایق گروه سوم می‌داند که تارک دنیا و خواهان معشوق راستین‌اند:

«باید دانست که مردم روزگار سه طایفه‌اند: اول؛ طایفه‌ای‌اند که تارکان دنیا و طالبان عقبی باشند و دوم؛ فرقه طالبان دنیانند و تارکان عقباً، سیوم؛ جمعی طالبان مولی‌اند و تارکان دنیا و عقباً، در دایره دل این طایفه نقطه غیر را مدخلی نیست.» (غریب یمنی، بی تا: ۴۳۲) سپس تعریف ویژگی‌های این طایفه را این‌گونه ادامه می‌دهد: «این طایفه در کوی محبوب مقیم‌اند و اندر کوچه مطلوب، مستدیم. هرگاه که این طایفه آواز تار و رباب و نی و صیت مزمار و قانون و سراییدن وی بشنوند، یاد وطن اصلی و مرکز علوی کنند و عکوس انوار الهی در آینه قلوب ایشان درخشیدن‌گیرد و فیوضات اسرار نامتناهی در مرآت ضمائر تابیدن و دمیدن واردات سبحانی و الهامات یزدانی از صحرای غیب و فضای لاریب بر ایشان ریزیدن گیرد. در جوش و خروش درآیند و از هوش برآیند و اندر تواجد گرایند و دست-افشانند. یعنی کائنات را در راه حق دریافتم و نقد موجودات از دست انداختم.» سپس به شرح علت اینکه سماع برای دو گروه دیگر مناسب نیست می‌پردازد: «احتمال آن دارد که حسن زنان و جواری و وجه زلف و خال و خد و امثال آن در هاله سماع، در دل او این خیالات روی‌نماید و این از قبیلۀ طرب و هواست و از بادیه سخره و لعب، و این افعال به اتفاق حرام است... . طایفه دیگر عوام صرف‌اند که میل ایشان بر جیفه مردار و نظر ایشان بر نفس بی‌هنجار باشد. هرآینه هرچه شنوند، به گوش نفسی شنوند.» (همان: ۴۳۳)

شیخ اشرف‌الدین همچنین با استناد به آیات و روایات و سپس با بیان تاریخ که در گذشته، از بزرگان اهل تصوف چه تعداد به سماع اشتغال داشته‌اند و آن را ارزش می‌نهادند، به این مطلب صحه می‌گذارد که تمامی اکابر متصوفه به این امر اشتغال داشته‌اند؛ حتی تعدادی از ایشان، خود بدان اشتغال نداشته، لیکن منکر آن نیز نبوده‌اند.

وی در این زمینه، گاه از لفظ «رقص» به کار می‌برد: «حضرت قدوة الکبرا می‌فرمودند که: این فقیر هیچ‌کس از این طایفه، بی‌سماع نیافته و همه این اشتغال داشته‌اند؛ اگرچه بعضی اکابر و برخی امثال بی‌سماع هم بودند، ولیکن انکار نداشته‌اند. از مشایخ ماتقدم، حضرت سید الطائفه و ابوبکر شبلی و معروف کرخی و سری سقطی و بایزید و ابوسعید ابی‌الخیر و عبدالله خفیف و حاجی شریف و عزیزانی که در تذکره اولیاء مذکورند و بزرگانی که در طبقات الاصفیاء مسطور، اکثر از آن‌ها صاحب سماع بوده‌اند و از مشایخ متأخر، حضرت شیخ فریدالدین و قاضی حمیدالدین و خواجه قطب‌الدین شیخ نظام‌الدین و روایات صحیح که از ایشان رسیده‌است، معلوم شده که همه تواجد کرده و رقص فرموده‌اند؛ پس هرکه سماع را منکر باشد و حرام بگوید، پس گفته‌باشد که این همه اولیا ارتکاب حرام

کرده‌باشند و این سخن از عداوت بود؛ وَمَنْ عَادَىٰ وَلِيًّا فَقَدْ آذَىٰ بِأَلْمُحَارَبَةِ^۱ با حق تعالی حرب کرده باشد.» (غریب یمنی، بی تا: ۴۴۳)

سماع و شعر:

اشرف‌الدین خود از ذوق شاعرانه برخوردار بود. اشعار وی در جای جای کتاب لطایف اشرفی، متناسب با موضوع، به چشم می‌خورد علاوه بر این، در این کتاب، اشعار بسیاری به ضرورت موضوع آمده است که غالباً به پذیرش سماع و طعنه به منکران آن اشاره دارد؛ به عنوان مثال، این غزل از اشرف-الدین سمنانی است که سماع را حیات جاودان و راهی برای شناخت اسرار الهی معرفی می‌نماید:

مماتی نیست گر دیدار باشد	حیات جاودان از یار باشد
زهی مقتول تیغ غمزه دوست	شهیدان را سپهسالار باشد
کسی کو سر به زیر تیغ خونخوار	ندارد زیر پای خوار باشد
سماع پرده اسرار جان را	ره اندر پرده اسرار باشد
شنیده پرده اسرار گردون	چو صوفی روز و شب دوار باشد
ز شوق نغمه توحید اشرف	چو ساز از دل به زیر و زار باشد

(غریب یمنی، بی تا: ۴۴۲)

همچنین این ابیات را از شیخ نجم‌الدین کبری آورده است که منکران سماع را دنیاطلب می‌نامد و سماع را برای چنین مردمی حرام می‌داند:

«دنیاطلبا! جهان به کامت بادا	این جیفه مردار، به دامت بادا
گفتی که به نزد من حرام است سماع	گر بر تو حرام است، حرامت بادا

(غریب یمنی، بی تا: ۴۳۴)

و این بیت از فخرالدین عراقی که سماع را شنیدن نغمات موزون و زیبا معرفی می‌نماید که تنها عاشق راستین حق، قابلیت استماع چنین اصواتی را دارد:

۱- و کسی که عداوت دارد با ولی، پس به تحقیق مقابله کرد با من به جنگ.

عشق در پرده می‌نوازد ساز عاشقی کو که بشنود آواز؟
همه عالم صدای نغمه اوست که شنید این چنین صدای دراز؟

(عراقی، ۱۳۷۵: ۸۴)

اشرف‌الدین بر این باور است که سماع در روح و جان سالک تحرک پدیدمی‌آورد. وی جهت اتمام حجت در رد و قبول مسئله سماع، چنین می‌گوید: «جواب آخرین ما در مقابله منکرین سماع و مواجهه مدعیان استماع این است که سنت پیران ماست و ما می‌شنویم و انکار اگر شماراست از این کار، در انکار باشید.» (غریب یمنی، بی‌تا: ۴۶۴)

سمع و قرآن

نظام‌الدین غریب یمنی از قول اشرف‌الدین سمنانی، چندین آیه از قرآن کریم می‌آورد و به تفسیر ذوقی آن در حلال بودن سماع می‌پردازد. همچنین حکایت‌هایی چند از پیامبر اکرم - صل الله علیه وآله - و عایشه می‌آورد که به مباح بودن سماع نزد ایشان اشاره دارد. (ر.ک: همان: ۴۳۹-۴۵۹-۴۴۵) همچنین به پاسخی که اشرف‌الدین سمنانی به مریدی که در مورد چرایی سماع نکردن با آیات قرآن را جویا شده است، می‌پردازد و پاسخ مرید خویش را چنین می‌دهد: فَقَالَ: إِنَّ السَّمْعَ الْقُرْآنَ صَدْمَةٌ لَا يُمَكِّنُ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَحَرَّكَ لِشِدَّةِ غَفْلَةٍ... (همان: ۴۴۳)

پس فرمود که: شنیدن قرآن صدمه است و هیچ‌کس نمی‌تواند به علت شدت غفلت خود، با صوت آن متحرک شود، و شنیدن غنا راحت است و صاحب‌دل در زمان شنیدن آن، حرکت می‌کند؛ چراکه از وجود خالی نیست. و پاسخ این سؤال را که حکمت آن چیست؟ در جمع شدن صوفیان بر شنیدن غنا از قولان، نه از قاریان، بیان می‌دارد؛ حال آنکه قرآن افضل است از غنا و اینکه برای صاحب‌دل، متحرک شدن در شنیدن غنا، سهل‌تر است؛ چراکه همه آیه‌های قرآن مناسب حال او نیست. به عنوان مثال، آیه‌های احکام شرعی چنین است. ولی اشعار، برای اظهار احوال دل است؛ لذا نیازی به شناخت احوالات دل وجود ندارد، ولی زمانی که به عنوان مثال آیاتی درباره مرگ تلاوت شود، برخی حال جدایی از محبوبان زمینی خود دست می‌دهد و به برخی حال وصال با محبوب حقیقی. (ر.ک: همان: ۳۵۶)

همچنین بر این باور بود که در ابتدا و انتهای سماع، قرآن خوانند تا قائل و سامع را مغفرت نصیب شود. (ر.ک: همان: ۳۵۶) در این میان، علمای تصوف به دو دسته از آیات برای جواز و عدم جواز سماع استناد کرده‌اند: یک دسته آیاتی هستند که به نظر آنها به صراحت به مسئله سماع اشاره دارند. برخی از این آیات، عبارتند از:

۱- پس گفت: هرآینه سماع قرآن شوک است و برای احدی ممکن نیست که متحرک شود به خاطر شدت غفلت.

«آیه ۱۸ سوره زمر: (فَيَسِّرُ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَمَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ^۱).

برخی از بزرگان صوفیه معتقدند که خداوند در این آیه، مدح افرادی را کرده‌است که از بهترین قول پیروی می‌کنند و از آنجاکه الف و لام در «القول» عمومیت را می‌رساند، پس قول مذکور در این آیه، شامل اقوال قولین نیز می‌شود.» (قشیری، ۱۳۶۱: ۴۶۶)

در این باب سیدالشرف جهانگیر سمنانی از آیات بسیاری بهره برده‌است؛ برای نمونه می‌گوید: «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الصَّوْتُ الْحَسَنُ؛ می‌فرماید: زیاده می‌کند در پیدایش هر چه می‌خواهد. و او آواز خوش است.»

«فرمود الله تعالی: (أَجَلٌ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ^۲) وَالسَّمَاعُ أَطْيَبُهَا لِأَنَّ بِهِ طَيِّبَتِ الْقُلُوبُ وَالرُّوحُ^۳؛ حلال کرده- شد برای شما چیزهای پاکیزه، و سماع پاکیزه‌ترین چیزهاست؛ زیرا با او خوش می‌شوند دل‌ها و روح.» (يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ)؛ کسانی که می‌شنیدند سخن را پس تابع می‌شوند بهترین آن را. آن کسان، آنانند که راه نمود ایشان را حق تعالی و آن کسانند صاحبان عقل.» (غریب یمنی، بی‌تا: ۴۳۵)

اشرف‌الدین در نهایت پس از اما و اگرهای بسیار، در صفحه پایانی لطیفه بیستم، باور خویش را چنین بیان می‌دارد:

«اما اقوال صحیحه و آثار نقیحه درباب سماع، آن است که سماع، فی نفس الأمر مُبَاح است و حدّ سماع آن است که: «السَّمَاعُ صَوْتُ طَيِّبٍ مَوْزُونٌ مَفْهُومٌ الْمَعْنَى مُحَرِّكُ الْقُلُوبِ»^۴ هیچ در این موجب حرام نیست. «وَالْحَرَامُ مَا ثَبَتَ تَرْكُهُ بِدَلِيلٍ قَطْعِيٍّ لَا شُبْهَةَ فِيهِ»^۵. در این جا از این‌ها هیچ پیدا نیست، مگر آنکه منکران بزم سماع درویشان و جاحدان محفل استماع خوب‌کیشان را بگویم:

دنیاطلب! جهان به کامت بادا وین جیفه مردار، به دامت بادا

گفتی که به نزد من حرام است سماع گر بر تو حرام است، حرامت بادا

(غریب یمنی، بی‌تا: ۴۵۹)

۱- بشارت باد آن بندگانی که سخن بشنوند و به نیکوتر آن عمل کنند، آنان هستند که خدا آن‌ها را هدایت- و هم آنان به حقیقت خردمندان عالمند.

۲- حلال شد بر شما پاکیزه‌ها.

۳- و سماع پاکیزه‌ترین آن‌هاست که پاک می‌گردد توسط آن قلب و روح.

۴- سماع آوازی است پاکیزه و موزون که فهمیده می‌شود معنی او، حرکت‌دهنده است دل‌ها را

۵- حرام چیزی است که ثابت شود ترک آن به دلیل یقینی که در آن شبهه نباشد.

جدول شماره ۱

نظریات بزرگان متقدم		
حلال	<p>۱. سراج طوسی: «هرکه سماع را به شیوه‌ای درست و آهنگی خوش و برای تلذذ بشنود، سماع بر او حرام و ممنوع نیست. اگر قصد در شنیدن، فساد و مخالفت شرع و لهو و ترک حدود نباشد.» (سراج طوسی، ۱۳۸۸: ۳۰۹)</p> <p>۲. ابن عربی (۵۵۰ ق): «سمع بر سه قسم است: ۱. سماع طبیعی؛ با آلات موسیقی باعث طرب است. ۲. سماع روحانی؛ در دل که صاحب آن را به خشوع و خضوع و رکوع و سجود وادارد. ۳. سماع الهی؛ شنیدن اسرار الهی است بلاواسطه و علامتش حیرت سامع است.» (سعیدی، ۱۳۸۳: ۳۷۵)</p> <p>۳. ابوالمفاخر یحیی باخرزی، صاحب <i>اوراد الاحباب</i> (قرن هفتم): «هرکه سماع را به دل شنود به مشاهده معانی که او را به خدای دلیل گردد و طریق جلیل به او نماید؛ این سماع، مباح و حلال است.» (باخرزی، ۱۳۸۳: ۱۸۴-۱۸۵)</p> <p>۴. ابوبکر شبلی (۲۴۷-۳۳۴ ق): «ظاهر وی فتنه بود و باطن وی عبرت بود. هرکه اشارت داند، سماع عبرت، او را حلال بود و اگر خلاف این بود، خویشتن اندر بلا و فتنه افکننده‌باشد.» (قشیری، ۱۳۹۱: ۴۹۴)</p> <p>۵. ابو عبدالله محمد بن خفیف شیرازی (م ۳۳۱ ق): «سمع، عارفان را بود و اما مریدان را نشاید و باطل است.» (صدری‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۷۹)</p> <p>۶. شمس تبریزی (۶۴۵-۵۸۲ ق): «سماعی است که فریضه است و آن، سماع اهل حال است که فرض عین است، چنان‌که پنج نماز و روزه رمضان و چنان‌که آب و نان خوردن به وقت ضرورت، فرض عینی است اصحاب حال را؛ زیرا حیات ایشان است.» (تفضلی، ۱۳۸۲: ۳۸)</p> <p>۷. حسین بن منصور حلاج (۳۰۰ ق): «سمع، بر عوام، حرام است به علت بقای نفس ایشان؛ بر زاهدان، مباح است به سبب دستیابی آنان به مجاهده و بر عارفان مستحب است به دلیل زنده‌بودن دل‌های ایشان.» (صدری‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۷۸)</p>	<p>۱. از خواجه‌عبدالله انصاری: «سمع، بر اهل حقیقت، مستحب است و بر اهل علم، مباح است و بر اهل فسق و فجور، مکروه است.» (صدری‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۸۰)</p> <p>۲. مستملی بخاری (۴۳۴ ق): «اگر تأثیر اندر دل، حلال بود، سماع حلال بود و اگر حرام، حرام و اگر مباح، مباح.» (مستملی بخاری، ۱۳۶۶: ۱۸۱۲)</p> <p>۳. ابوسهل صلوکی (۲۹۶-۳۶۹ ق): «سمع، بر اهل حقیقت، مستحب است و بر اهل</p>

<p>علم، مباح است و بر اهل فسق و فجور، مکروه است.» (صدری‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۸۰)</p> <p>۴. مستملی بخاری (۴۳۴ ق): «اگر تأثیر اندر دل، حلال بود، سماع حلال بود و اگر حرام، حرام و اگر مباح، مباح.» (مستملی بخاری، ۱۳۶۶: ۱۸۱۲)</p> <p>۵. ابوسهل صعلوکی (۲۹۶-۳۶۹ ق): «سماع بر اهل حقیقت مستحب است و بر اهل علم مباح است و بر اهل فسق و فجور، مکروه است.» (صدری‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۸۰)</p>		
<p>۱. عزالدین محمود کاشانی: «فقهای متشرع در مذهب شیعه، اکثر، سماع را به‌عنوان غنا حرام می‌دانند و بعضی به کراهت و برخی به اباحه و جواز بودن کراهت فتواداده‌اند. اما فقهای اهل سنت فرقه شافعیه، به‌طوری‌که در کتاب <i>شهادت شرح منهاج الطالبین</i> که از کتاب‌های معتبر این فرقه است، تصریح شده: مشهور، غنا را حرام می‌دانند.» (کاشانی، ۱۳۷۶: ۱۸۰)</p> <p>۲. ملامحسن فیض کاشانی: «من در کتاب <i>آداب شیعه و اخلاق امامت</i> نوشته‌ام، سماع و وجد، از مذهب اهل بیت (ع) نیست.» (فیض کاشانی، ۱۳۷۹: ۶۴/۱)</p> <p>۳. ابوالفرج بن جوزی (۵۸۰ ق): «در باره غنا و سماع و وجد و رقص صوفیان آورده و همه این اعمال را از نظر شرعی حرام دانسته‌است.» (کاشانی، ۱۳۷۶: ۱۸۰)</p> <p>۴. «ابوحنیفه (۵۰-۱۵۰ ق) - رضی الله عنه - آن را کراهیت داشته و شنیدن سرود را گناه دانسته.» (غزالی، ۱۳۵۱: ۵۸۴)</p> <p>۵. امام محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ق): «پنج عارض است که سماع بدان حرام شود؛ عارضی در شنونده، عارضی در آلت استماع و عارضی در نظم صوت و عارضی در نفس شنونده و یا در مواظبت بر آن و عارضی در آن که شخص از عوام خلق باشد.» (غزالی، ۱۳۵۱: ۶۱۳/۲)</p> <p>«مردی که آن را پیشه خود سازد، گواهی او نباید شنید؛ زیرا آن، لهو است و مکروه است که باطل را ماند، و هر که آن را بکند، به سفاهت نزدیک باشد و به سقوط مروت، منسوب شود.» (غزالی، ۱۳۵۱: ۶۱۲/۲)</p>	<p>حرام</p>	

نتیجه گیری

باتوجه به متن کتاب لطایف اشرفی و بررسی های به عمل آمده نسبت به نظریه سمع و رویکرد سید اشرف الدین سمنانی به آن، چنین برمی آید که:

۱. بین نظریات عرفای پیشین و نظریات اشرف الدین سمنانی، مشابهت های ساختاری نسبتاً زیادی وجود دارد؛ هرکدام با استعانت از قرآن، احادیث نبوی، سخنان و روایات مشایخ گذشته و برخی حکایت های اسطوره ای در باب برخی از یاران و صحابه پیامبر و دلایل عقلی و نقلی، وارد بحث سمع شده، بر آن صحه گذاشته و سپس شرایط و ضوابط آن را ذکر می کنند.

۲. هرچند اشرف الدین سمنانی در چندین بخش از کتاب - با رعایت جوانب احتیاط - از مباح یا حرام شمردن سمع یاد می کند، لیکن همواره بر این نکته تأکید دارد که هیچیک از مشایخ پیش از خود و در زمان خویش را بدون سمع مشاهده نکرده است. حتی اندک مشایخی که خود سمع نکرده اند را منکر آن ندیده است؛ لذا در پایان بحث سمع به وضوح بیان می دارد که منکر سمع، درحقیقت تمامی تعالیم مشایخ بزرگ عرفان و صحابه پیامبر را منکر شده است.

۳. اشرف الدین سمنانی برای سمع، شرایط و ضوابط خاصی تعیین نموده بود که از آن جمله است: کسب ریاضت های دشوار، اجازه از پیر، سکون و سکوت در هنگام سمع، حضور قلب، به اطراف ننگریستن و تمام حواس خود را به سمع سپردن و سلیم بودن سه رکن اصلی سمع (زمان، مکان و اخوان) و معتقد است که چنانچه این شرایط همگی محقق شود، مستمعان به حیات جاودانی نائل می آیند.

۴. سمع از نگاه اشرف الدین سمنانی بیشتر به معنای گوش سپردن به نعمات نیکوست و تنها زمانی مجوز پایکوبی می دهد که سالک مجذوب، چنان بیخود شود که عنان اختیار از کف داده باشد و البته همواره تأکید دارد که اگر سالک، بیش از میزان ذوق وارد شده وجد کند، خیانت کرده است.

۵. سید اشرف الدین سمنانی، سمع با قرآن را جایز نمی داند، لیکن شرط مغفرت مستمعان را تلاوت قرآن در ابتدا و انتهای سمع می داند.

۶. برخلاف دستورهای مشایخ بزرگ چشتیه، که استفاده از آلات موسیقی را در سمع جایز نمی دانند، اشرف الدین استفاده از برخی ادوات موسیقی، همچون دف بی جلاجل، رباب، شاهین و نای و نی را جایز می داند. با تأکید بر این نکته که سمعی که بر فسق و لغو نباشد، حلال است.

۷. اشرف الدین از آن جا که سمع را همچون نماز، یک عمل عبادی می داند؛ مسجد را بهترین مکان برای آن معرفی می نماید.

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن
- ۲) باخزری، ابوالمفاخر یحیی، (۱۳۸۳)، اوراد الاحباب و فصوص الاداب، به کوشش ایرج افشار، جلد ۲، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۳) تفضلی، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، سماع، تهران: آسونه.
- ۴) چشتی، الله دیه بن شیخ عبدالکریم (۱۳۸۶)، خواجهگان چشت، سیرالاقطاب، تصحیح و توضیح: محمد سرور مولایی، تهران: نشر علم.
- ۵) حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۷)، دیوان حافظ، با مقدمه علی دشتی، قم: چاپخانه علمی
- ۶) حاکمی، اسماعیل (۱۳۶۷)، سماع در تصوف، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷) حلبی، علیاصغر (۱۳۸۵)، مبانی عرفان و احوال عارفان، چاپ سوم، تهران: اساطیر.
- ۸) داراشکوه، محمد، (بی‌تا)، سکینه‌الاولیا، به کوشش تاراچند و سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ۹) دهلوی، عبدالحق (۱۳۸۳)، اخبار الخیار فی الاسرار الابرار، تصحیح و توضیح: علیم اشرف-خان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۰) زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، ارزش میراث صوفیه، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱) سجادی، جعفر (۱۳۸۱)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ ششم، تهران: طهوری.
- ۱۲) سراج طوسی، ابی نصر عبدالله ابن علی (۱۳۸۸)، اللمع فی تصوف، تصحیح: رینولد الن نیکلسن، ترجمه مهدی محبتی، تهران: اساطیر.
- ۱۳) شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، زبان شعر در نثر صوفیه، درآمدی بر سبک‌شناسی نگاه عرفانی، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- ۱۴) صدری‌نیا، باقر (۱۳۸۸)، فرهنگ مأثورات متون عرفانی، چاپ اول، تهران: سخن.
- ۱۵) صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۸)، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ پنجم، تهران: فردوس.
- ۱۶) عباس رضوی، سیداطهر (۱۳۸۰)، تاریخ تصوف در هند، ترجمه: منصور معتمدی، تهران: نشر دانشگاهی.

- ۱۷) عراقی، فخرالدین ابراهیم (۱۳۷۵)، کلیات عراقی، مصحح سعید نفیسی، ج ۸، تهران: سنایی.
- ۱۸) علاء سجزی، امیرحسین (۱۳۹۰)، فواید الفواد، ملفوظات حضرت خواجه نظام‌الدین اولیا، تصحیح توفیق سبحانی، تهران: مؤسسه انتشارات عرفان.
- ۱۹) غریب یمنی، حاجی نظام (بی‌تا)، لطایف اشرفی فی بیان طوایف صوفی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، نمره مسلسل: ۱۹۱۱.
- ۲۰) غزالی، محمد (۱۳۵۱)، احیاء علوم الدین، ترجمه: مؤیدالدین محمد خوارزمی، به‌کوشش حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۱) قشیری، ابوقاسم (۱۳۶۱)، رساله قشیریه، مترجم: نامعلوم، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۲) کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۵)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح و توضیح عفت کرباسی، محمدرضا برزگرخالقی، تهران: زوار.
- ۲۳) گلچین معانی، احمد (۱۳۶۳)، تاریخ تذکره‌های فارسی، چاپ دوم، تهران: کتابخانه سنایی.
- ۲۴) مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد (۱۳۶۶)، شرح التعرف لمذهب التصوف، مقدمه و شرح محمد روشن، تهران: اساطیر.
- ۲۵) نفیسی (بی‌تا)، سرچشمه تصوف در ایران، چاپ چهارم، تهران: کتاب فروشی فروغی.
- ۲۶) نفیسی، سعید (۱۳۶۳)، تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، تهران: فروغی.
- ۲۷) هجویری، ابوالحسن علی ابن عثمان (۱۳۸۳)، کشف المحجوب، تصحیح: محمود عابدی، چاپ سوم، تهران: سروش.
- ۲۸) هروی، نجیب مایل (۱۳۷۲)، اندر غزل خویش نهان خواهم‌گشتن (سماع‌نامه‌های فارسی)، تهران: نی.
- ۲۹) جهادی، سیدامیر، ۱۳۹۴، متن‌شناسی نسخه خطی لطایف اشرفی، مجله متن‌شناسی ادب فارسی، دوره جدید، شماره ۳، صص ۸۴-۶۱.
- ۳۰) حکمت، علی‌اصغر، ۱۳۴۱، منابع جدید پیرامون هر دو کتاب خواجه حافظ، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز، شماره ۷، صص ۲۶-۳.
- ۳۱) فرهمند، محمد، ۱۳۸۸، سماع مولوی و قاعده حرکت در آن، فصلنامه عرفان اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی زنجان، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۳۶-۱۳.
- ۳۲) نذیر، احمد، ۱۳۵۸، گزارش مختصری درباره شخصیت واقعی سیداشرف جهانگیر سمنانی، مجله فرهنگستان ادب‌وهنر ایران، دفتر ۳، ش ۸، صص ۸۷۳-۴۴۵.

A Study on Sufism Sama in the Manuscript of Latayef-e-Ashrafi

Asma Atashgohary

Phd Student, Persian Language and Literature, Kashan Branch, Islamic Azad

University, Kashan, Iran

Abd Al-Reza Modarreszadeh

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Kashan Branch,

Islamic Azad University, Kashan, Iran, *Corresponding Author.

drmodarreszadeh@yahoo.com

Mohammadreza Sharifi

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, NaraghBranch,

Islamic Azad University, Naragh, Iran

Abstract

Since long time ago, Sufism Sama has had a particular status in the prose and the poetry of mystics, and has always been controvertial among sufists. Some used to call it the food for soul and some others denied and rejected it. Meanwhile, through studying the manuscript of Latayef-e- Ashrafi, the ideas of Sheykh Ashraf al-Din Semnani, the famous Iranian mystic of India during eighth and ninth centuries AH, we understand that he had a special perspective toward Sama and regarded it as listening to cunning lyrics and sufism dancing. He has divided human beings into three categories and introduced the issue of Sama according to the spiritual features of the listener in details. He believes that Sama has some specific conditions and if done by Sufi, he will enjoy eternal life. Though most of Chishti sheykhs- the formers and the latters- performed Sama and accepted it, Ashraf al-Din regards the permit of Sama conditional to the listener and the method of performing. In general, his pious attitude to Sama is considerable, so that he introduces mosque as the best place for Sama. This research aims at not only presenting a brief introduction to Seyed Ashraf al-Din Semnani and his book but also analyzing his outstanding viewpoints about Sufiam Sama .

Keywords:

.Sufism Sama, Seyed Ashraf Al-Din Semnani, Latayef-e- Ashrafi, mysticism